

سنجش مناسبت به کارگیری مؤلفه‌های موفقیت رقابت‌پذیری توسعه منطقه‌ای در ایران

محمدحسین شریف‌زادگان - دانشیار گروه برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهیدبهشتی
سحر ندایی طوسی* - استادیار گروه برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهیدبهشتی

تأیید نهایی: ۱۳۹۳/۰۷/۲۲

پذیرش مقاله: ۱۳۹۳/۰۳/۲۵

چکیده

جهانی‌سازی و پیشرفت‌های اطلاعاتی و ارتباطی، سبب تغییر جهت رویکردهای سیاسی کشورها و مناطق، از تکیه بر «مزیت‌های نسبی» به «مزیت‌های رقابتی» و طرح الگوواره‌های «رقابت‌پذیری قلمروئی» شده است. رقابت‌پذیری، انگاشتی که پیش از آن تنها در سطح واحدهای فعالیتی معنادار بود، از اواسط دهه ۱۹۹۰ میلادی و هم‌زمان با افزایش تحرک نیروی انسانی و سرمایه و سپس اهمیت مکان، از ترجمان فضایی برخوردار شده و به گفتمان علوم منطقه‌ای و برنامه‌ریزی توسعه فضایی راه یافت. در این زمینه، هدف کلان پژوهش پیش‌رو، پرداختن به دو پرسش مطرح در زمینه رقابت‌پذیری توسعه منطقه‌ای است: نخست، چيستی رقابت‌پذیری منطقه‌ای و دیگری چرایی رقابت‌پذیری بیشتر بعضی مناطق در مقایسه با مناطق دیگر که پاسخگویی به آن، چگونگی دستیابی منطقه به جایگاه رقابتی و «چارچوب‌های توسعه رقابت‌پذیر» را مشخص می‌سازد. کاستی رهیافت‌های رایج در پاسخگویی به این دو پرسش، یکسان‌فرض‌کردن میزان اثرگذاری پیشران‌های شناسایی‌شده در دستیابی به رقابت‌پذیری، بی‌توجهی به نقش متغیرهای مداخله‌گر (میانجی) در تدوین روابط سببی، ناممکن‌بودن تعمیم مدل‌های مرسوم به همه بسترها، شناسایی پیشران‌های خاص مناطق کشور را به‌عنوان گام اساسی و نخستین در تدوین مدل نظری «توسعه فضایی رقابت‌پذیری منطقه‌ای ایران»، در دستور کار این پژوهش قرار داده است. با این هدف، پس از بررسی تعاریف مختلف از رقابت‌پذیری منطقه‌ای (به‌عنوان متغیر مکنون وابسته) و شناسایی پیشران‌های معرفی‌شده از دیدگاه‌های نظری متفاوت (به‌عنوان متغیرهای مکنون مستقل) به‌روش مطالعه اسنادی، متغیرهای آشکار یا نمایه‌ها انتخاب می‌شوند و از طریق اندازه‌گیری روابط سببی به‌روش تحلیل مسیر، ضریب اهمیت اثرگذاری پیشران‌ها در بستر ایران تعیین می‌شود. ضرورت فراهم بودن داده‌های مورد نیاز، سطح پژوهش را مقید به مناطق استانی ساخته است.

کلیدواژه‌ها: توسعه خوشه‌ای، رقابت‌پذیری منطقه‌ای، سرمایه‌های خلاقیت، فعالیت‌های شناختی-فرهنگی، منطقه مصرفی.

مقدمه

هم‌زمان با ظهور اقتصاد دانش‌بنیان، تقسیم کار سنتی مبتنی بر مزیت‌های نسبی^۱ در کشورها، به سمت «مزیت‌های رقابتی»^۲ تغییر جهت داد؛ الگوواره‌ای که اغلب، غیراقتصاددانان یا آکادمیسین‌های دانشگاه‌های کسب‌وکار در تکمیل کاستی‌های الگوواره «مزیت نسبی» (ریکاردو و فرمول‌دهی مجدد آن توسط هکشر و اوهلین^۳) در توجیه موفقیت‌های اقتصادی یکباره و تصادفی مناطق بی‌بهره از مواهب طبیعی (مانند سیلیکون ولی) به کار می‌برند (کیتسون و دیگران، ۲۰۰۴). با این خردمایه که «فعالیت‌های مبتنی بر مزیت‌های نسبی نظریه‌های کلاسیک، نقش‌چندانی در موفقیت کشورهای دارای اقتصاد پیشرفته ایفا نمی‌کنند (پورتر، ۱۹۹۰: ۷۳)، آنچه اهمیت دارد، فارغ از نوع فعالیت‌های تخصصی و سمت‌وسوی تجارت، چگونگی رقابت واحدهای فعالیتی است» (پورتر، ۲۰۰۸).

پورتر (۱۹۹۸) مفهوم رقابت‌پذیری را- که پیش از آن تنها در سطح بنگاه‌ها مطرح بود- در اواسط دهه ۱۹۹۰ و با اعتقاد به اهمیت نقش محیط بیرونی کسب‌وکار (شهر یا منطقه) در ایجاد رقابت‌پذیری، علاوه بر نقش راهبردهای بنگاه، به سطح «قلمرو»^۴ تعمیم داد. طرح این دیدگاه نظری سبب شد تا رهیافت‌های جدید سیاست‌گذاری منطقه‌ای در آمریکای شمالی و اروپا و پس از آن در سایر کشورها، به‌جای تمرکز بر فعالیت‌های رقابت‌پذیر، به سوی «عوامل بیرونی» ایجادکننده مزیت رقابتی واحدهای فعالیتی تغییر جهت دهند (لنگیل، ۲۰۰۹). بعضی از صاحب‌نظران اقتصادی، از جمله پاول کروگمن، به‌دلیل باور به مشخص‌بودن تقسیم کار میان کشورها مبتنی بر مزیت‌های نسبی و همچنین نبود خط پایان برای کسب‌وکار کشورها، بحث در مورد رقابت‌پذیری مکان را ناممکن می‌دانند، اما آزادی سرمایه و نیروی انسانی از قید مکان، به‌ویژه پس از یکپارچگی اقتصادهای ملی در قالب بلوک‌های تجاری و به‌دنبال آن، افزایش اهمیت نقش عوامل بیرونی و مکانی در رقابت‌پذیری قلمروئی سبب شد تا برنامه‌ریزی توسعه فضایی نیز به‌شیوه افزایش رقابت‌پذیری مکان و موفقیت آن در جذب سرمایه و نیروی انسانی، به دغدغه بسیاری از صاحب‌نظران علوم منطقه‌ای و شهری تبدیل شود؛ هرچند رقابت‌پذیری قلمروئی پیش‌تر در جریان جهانی‌سازی و در قالب نظریه «مرگ جغرافیا با ظهور هم‌جواری مجازی» به ورطه فراموشی سپرده شده بود. در این زمینه، نقش‌آفرینی مکان در زمینه فراهم‌ساختن محیط رقابتی مناسب برای واحدهای فعالیتی (پورتر، ۱۹۹۰: ۷۳)، از طریق تسهیل «یادگیری جمعی» (کامانی، ۲۰۰۲) و تسهیل برقراری فرایندهای انباشت دانش از سوی بازیگران جمعی مطرح شد (کامانی و کاپلو، ۲۰۱۳).

آگاهی از اهمیت مکان در دستیابی به رقابت‌پذیری سبب شد تا در سال‌های اخیر، در عرصه‌های علمی و سیاست‌گذاری توسعه فضایی، به «رقابت‌پذیری قلمروئی» مانند «جهانی‌سازی» توجه شود (بريستو، ۲۰۰۵). جهت‌گیری سیاست‌گذاری‌های اخیر توسعه فضایی ایران نیز در سطوح ملی، مانند سند چشم‌انداز و منطقه‌ای و برنامه‌های مجموعه شهری، گواهی بر تأثیرپذیری از این جریان است؛ حال آنکه مناسبت و اثربخشی به‌کارگیری پیشران‌ها و محرک‌های تحقق این انگاشت بین‌المللی برای مناطق ایران با توجه به ویژگی‌های سرزمینی متفاوت آن، به‌درستی آزمون نشده است.

انگیزه پرداختن به این موضوع در پژوهش پیش‌رو، در نتیجه رویارویی با چند چالش اصلی در متون فراهم شده است:

۱. نداشتن جامعیت و کفایت در محتوا (بريستو، ۲۰۰۵)، به‌دلیل برگرفتن «نظریه رقابت‌پذیری از سیاست»^۵ به‌جای استخراج آن به‌طور شفاف از مباحث نظری مانند جهانی‌سازی،^۲ نبود هم‌رأیی در مورد چگونگی تعریف و نحوه دستیابی به رقابت‌پذیری در سطوح مکانی میان صاحب‌نظران با دیدگاه‌های نظری و پشتوانه‌های فکری متفاوت در انتظام‌های

1. comparative advantages
2. competitive advantages
3. Heckscher and Ohlin
4. territory
5. theory led by policy

مختلف، ۳. درهم آمیختگی و بی‌توجهی به پیامدهای آن در ارائه راهکارهای رقابت‌پذیری که یا از ترکیب نظریه‌ها و روش‌های گوناگون انتظام‌های فکری مختلف یا از نادیده گرفتن تفاوت میان تعاریف و راهکارهای دستیابی به رقابت‌پذیری برحسب واحدهای تحلیل مختلف (کیستون و دیگران، ۲۰۰۴) کلان (کشور)، میانه (منطقه و شهر) و خرد (واحدهای فعالیت) صورت می‌پذیرد، ۴. امکان‌ناپذیری تولید مدل واحد، قطعی، فراگیر و قابل تقلید برای همه بسترها و در نتیجه، لزوم تدوین راهبردهای نوآورانه خاص با در نظر گرفتن شرایط خاص (همان) و مسیرهای تاریخی و سیاسی پیموده شده در هر سرزمین (لنگیل، ۲۰۰۹). از این رو، سنجش اهمیت نسبی عوامل ارائه شده در متون مختلف در مورد بسترهای گوناگون، نیازمند پژوهش بیشتر است.

به علاوه، از یک سو ضرورت توجه به پیامدهای جبران‌ناپذیر به کارگیری نابجای این واژه در سطوح مکانی (کروگمن، ۱۹۹۴)، مانند انحراف بیش از حد سیاست‌ها به موضوعات جهانی، غفلت از مشکلات داخلی و تخصیص نابجای منابع و از سوی دیگر، ناتوانی بدنه خصوصی تصمیم‌ساز بدون فرصت و بودجه کافی در امر پژوهش و تعیین سیاست‌های مناسب، تعیین «مدل نظری» رقابت‌پذیری منطقه‌ای خاص ایران را ضروری می‌سازد. در این زمینه، پژوهش پیش‌رو بر آن است تا با هدف پاسخگویی به این نیاز و هدایت گرایش‌های موجود، از طریق سنجش میزان مناسبت به کارگیری پیشران‌های معرفی شده در متون، به تدوین مدل نظری رقابت‌پذیری قلمروی خاص سرزمین پردازد.

مبانی نظری

با توجه به ضرورت تفاوت‌قائل شدن میان تعریف رقابت‌پذیری در سطوح مختلف، در این قسمت نیز پس از تعریف رقابت‌پذیری در سطح کشور، به رقابت‌پذیری در مقیاس منطقه از دیدگاه‌های مختلف پرداخته می‌شود. با وجود پذیرش انگاشت رقابت‌پذیری قلمرویی به عنوان هدف کلان سیاست‌گذاری از دهه ۱۹۹۰ از سوی کمیسیون اروپا، دولت‌های ملی سراسر اروپا و آمریکای شمالی و گسترش سلطه آن «به عنوان یکی از مهم‌ترین موضوعات توسعه اقتصاد ملی در گفتمان‌های سیاست عمومی سایر کشورها» (بريستو، ۲۰۰۵)، هنوز هیچ تعریف مورد توافقی برای آن وجود ندارد؛ در حالی که مفهوم «رقابت‌پذیری بنگاه»، توانایی تولید کالاها و خدمات با کیفیت و قیمت مناسب در زمان مناسب و برآوردن نیاز مشتریان به صورت کارآمدتر و سودمندتر از سایر بنگاه‌هاست (وزارت تجارت بریتانیا، ۲۰۰۲)، روشن است که مفهوم رقابت‌پذیری کشورها دارای ابهام است.

تا دهه ۱۹۹۰، تعاریف مختلف نادرستی برای مفهوم رقابت‌پذیری در مقیاس کشور رواج داشت که همگی از سوی پورتر، با ارائه مثال‌های نقض، ناکافی و مردود اعلام شدند (پورتر، ۱۹۹۰: ۷۶)؛ تعاریفی که رقابت‌پذیری ملی را یک پدیده اقتصادی کلان^۱ متأثر از متغیرهایی مانند نرخ مبادله، نرخ پایین بهره و بودجه‌های دولتی می‌دانستند (مثال نقض: ژاپن، ایتالیا و کره شمالی برخوردار از استانداردهای بالای زندگی برخلاف کسری بودجه) یا رقابت‌پذیری را تابعی از نیروی کار ارزان و فراوان معرفی می‌کردند (مثال نقض: آلمان، سوئیس و سوئد)؛ تعاریفی که رقابت‌پذیری را با مزیت‌های نسبی مرتبط می‌دانستند (مثال نقض: آلمان، ژاپن، سوئیس، ایتالیا و کره شمالی با منابع طبیعی محدود)؛ دیدگاه‌های اواخر دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ که رقابت‌پذیری را با سیاست‌های پشتیبان دولتی مرتبط می‌پنداشتند (مثال نقض: دخالت ناکارآمد دولت در ایتالیا یا دخالت محدود دولت آلمان در صنعت صادرات) یا دیدگاه توصیفی غالب دیگر که کاربست‌های مدیریتی خاصی را مؤثر می‌دانست (مثال نقض: فاجعه آمیز بودن تعمیم کاربست‌های موفق ایتالیا در مدیریت سازمان‌های خانوادگی خصوصی کوچک کفش، نساجی و جواهر به صنایع شیمیایی آلمان یا صنعت تولیدات فضانوردی آمریکا) و در نهایت، تفکری که تنها کسب و کارهای برتر و پیشرفته را رقابت‌پذیر تلقی می‌کرد.

از دیدگاه پورتر (۱۹۹۸: ۸۶)، همه فعالیت‌ها در صورت تحقق شرایط، رقابت‌پذیرند. از دیدگاه وی، تنها مفهوم دارای معنا در عصر جدید برای رقابت‌پذیری کشورها «بهره‌وری»^۱ است؛ «ارزش برون‌داد یک واحد نیروی کار یا سرمایه که هم به کیفیت و ویژگی محصول و هم به کارآمدی آن بستگی دارد» (پورتر، ۱۹۹۰: ۷۳). با این خردمایه که برون‌داد بهره‌وری، کیفیت بالای زندگی و دستمزدهای بالا، هدف غایی رقابت‌پذیری به‌شمار می‌رود، بهره‌وری نیز نه در گرو تشویق کسب‌وکارهای خاص، بلکه در گرو ظرفیت کشورها در ایجاد شرایط محیط بیرونی کسب‌وکار برای افزایش بهره‌وری است. با وجود این، هنوز تعریف مورد توافق در مقیاس کشوری وجود ندارد. راه‌حل این پژوهش برای چیرگی بر این آشفتگی نظری، گونه‌بندی هم‌پوش روایت‌های مختلف، برحسب مقطع زمانی و میزان محوریت موضوع‌های اقتصادی و دیدگاه‌های نظری متفاوت، در قالب جدول ۱ است. تعاریف رقابت‌پذیری در مقیاس کشوری، تا دهه ۱۹۹۰ میلادی بیشتر بر محور موضوع‌های اقتصادی بود و هدف یا برون‌داد اقتصادی تلقی می‌شد. دیدگاه مرکانتلیست‌ها^۲ در این گروه جای دارد (نظریه‌پردازان اقتصادی اروپایی بین ۱۵۰۰ و ۱۷۵۰ میلادی قائل به وجود رقابت میان کشورها مانند یک جنگ در کسب ثروت بیشتر). کروگمن (۱۹۹۶) با نقد دیدگاه‌های این‌چنینی، این‌گونه رقابت برای کشورها را ناممکن می‌داند و استفاده از واژه غیرعلمی «رقابت‌پذیری» را برای اقتصاد بین‌المللی کشورها، مخصوص افراد عامی و نه مراجع اقتصادی تلقی می‌کند. از دیدگاه وی، کسب‌وکار کشورها خط پایان ندارد. در نتیجه رقابتی نیز وجود ندارد، اما از اواسط دهه ۱۹۹۰ و با رفع موانع جابه‌جایی نیروی انسانی و سرمایه و تغییر شرایط جهانی، خط پایان کسب‌وکار، از دیدگاه بسیاری از اقتصاددانان و صاحب‌نظران علوم منطقه‌ای برای کشورها نیز معنادار شد و بر این اساس، بازتعریف‌های متعددی با هدف رفع کاستی‌های این انگاشت، از طریق ورود ابعاد غیراقتصادی صورت گرفت.

جدول ۱. گونه‌بندی هم‌پوش دیدگاه‌های نظری مختلف از مفهوم رقابت‌پذیری قلمروی در سطح کشور برحسب مقاطع زمانی

از اواسط دهه ۱۹۹۰ میلادی به بعد	تا دهه ۱۹۹۰ میلادی
<ul style="list-style-type: none"> بازتعریف ایده رقابت‌پذیری ملی، هم‌زمان با تغییر شرایط جهانی (تحرک عوامل تولید و رنگ‌باختن نسبی سیاست‌گذاری‌های مالی و تشویقی دولت‌ها بر اثر افزایش انعطاف‌پذیری در مبادله‌های مالی و جمعیتی و کنترل سیاست‌های دولت‌های مرکزی به‌ویژه در اتحادیه اروپا) و تعریف آن، متفاوت با بنگاه‌ها با هدف رشد اقتصادی (چسایر، ۱۹۹۹؛ کامانی، ۲۰۰۲؛ ملکی، ۲۰۰۴)؛ رقابت‌پذیری به‌عنوان یک فرایند و نه برون‌داد، با هدف افزایش درآمد سرانه و توزیع متوازن آن و در نتیجه افزایش کیفیت زندگی؛ رقابت کشور برخلاف بنگاه یک بازی حاصل جمع مثبت^۳ که همه کشورهای درگیر می‌توانند از آن بهره بگیرند. 	<ul style="list-style-type: none"> تعمیم مستقیم تعریف رقابت‌پذیری بنگاه‌ها به سطح کشور با محوریت موضوعات اقتصادی (بازی برد-باخت)؛ رقابت‌پذیری معادل رشد اقتصادی به‌عنوان یک برون‌داد؛ موفقیت اقتصادی وابسته به رقابت‌پذیری بین‌المللی، مبتنی بر نظریه تجارت بین‌المللی و مزیت نسبی؛ تحقق رقابت‌پذیری در گرو به‌دست‌آوردن سهم بیشتر در بازارهای جهانی (افزایش صادرات)؛ تحقق رقابت‌پذیری از طریق افزایش تجارت جهانی و صادرات کالاها با کیفیت و قیمت مناسب‌تر؛ رقابت‌پذیری به‌عنوان ابزاری برای سنجش جایگاه نسبی کشورها؛ نمونه: انواع روش‌های محک‌زدن^۴ در قالب گزارش سالانه فروم اقتصاد جهانی از دهه ۱۹۸۰ (فروم اقتصاد جهانی، ۱۹۹۷) با استفاده از سه شاخص وضعیت فناوری (فناوری ارتباطی، انتقال دانش، نوآوری)، نهادهای دولتی و محیط اقتصاد کلان، گزارش سالانه رقابت‌پذیری جهانی^۵ مؤسسه بین‌المللی توسعه مدیریت با استفاده از چهار شاخص عملکرد اقتصادی، کارایی دولتی، کارایی اقتصادی، زیرساخت‌ها و سایر گزارش‌ها.

1. productivity
2. the Mercantilist
3. benchmarking
4. World Competitiveness Yearbook (WCY)
5. International Institute for Management Development (IMD)
6. positive sum game

ادامه جدول ۱. گونه‌بندی هم‌پوش دیدگاه‌های نظری مختلف از مفهوم رقابت‌پذیری قلمروی در سطح کشور برحسب مقاطع زمانی

برحسب دیدگاه‌های نظری مختلف		
دیدگاه نظری استراتژیست‌ها	دیدگاه نظری اقتصاددانان نئوکلاسیک	دیدگاه نظری مرکانتلیست‌ها
<ul style="list-style-type: none"> ● پیروان این دیدگاه: اقتصاددانان دانشکده‌های کسب‌وکار از جمله مایکل پورتر و صاحب‌نظران علوم منطقه‌ای در پاسخ به تغییر شرایط جهانی ناشی از تحرک سرمایه و نیروی انسانی؛ ● کاهش اهمیت سیاست‌های کلان اقتصادی در رقابت‌پذیری و افزایش اهمیت عوامل اقتصاد خرد از جمله بهبود محیط محلی کسب‌وکار برای افزایش نوآوری (مکان به‌عنوان عامل اصلی در ایجاد رقابت‌پذیری از طریق تسهیل بهره‌وری)؛ ● کاهش اهمیت نوع فعالیت در رقابت‌پذیری و افزایش اهمیت چگونگی مدیریت آن؛ ● افزایش اهمیت سیاست‌های اجتماعی در کنار سیاست‌های اقتصادی برای افزایش رقابت‌پذیری، با هدف کیفی افزایش استانداردهای زندگی شهروندان. 	<ul style="list-style-type: none"> ● پیروان این دیدگاه: اقتصاددانان نئوکلاسیک مانند کروگمن (۱۹۹۶) ● غیرعلمی و امکان‌ناپذیر دانستن بحث درمورد مفهوم رقابت‌پذیری در سطح مکان (به‌ویژه کشورها) با محوریت موضوعات اقتصادی و معنادار دانستن آن‌ها، تنها در سطح بنگاه‌ها و نه مکان؛ ● اعتقاد به وجود شرایط رقابت کامل و نبود قدرت یکه‌تاز^۲ و در نتیجه بازی «برد-باخت» به‌عنوان عامل رقابت کشورها در جذب فعالیت‌های ارزش‌افزا، به‌دلیل تفاوت کشورها در تقسیم کار مزایای نسبی (کارکرد «دست نامرئی» بازار در ایجاد «توسعه‌ای متوازن» در نتیجه «تقسیم کار بین‌المللی»). ● تفسیر رقابت‌پذیری از دریچه «تجارت جهانی». 	<ul style="list-style-type: none"> ● پیروان این دیدگاه: اقتصاددانان و بسیاری از سیاستمداران، رهبران تجاری جهان، روزنامه‌نگاران و نویسندگان کتاب‌های پر فروش اقتصادی ● مشروط کردن رونق اقتصادی کشورها و برون‌رفت از بحران‌های موجود به رقابت‌پذیری اقتصاد ملی و افزایش تجارت جهانی (تخصصی شدن بر مبنای مزیت‌های نسبی)؛ ● پیروزی در هم‌وارد^۱ رقابت‌پذیری مشروط به کاهش موانع تجاری برای دستیابی به بازارهای جهانی و افزایش بهره‌وری و بخش‌های ارزش‌افزا.

منبع: نگارندگان

تشریح انگاشت رقابت‌پذیری در سطح منطقه: پشتوانه‌های نظری و تعاریف

بسیاری از صاحب‌نظران اقتصادی که استفاده از انگاشت رقابت‌پذیری در مقیاس کشورها را مردود می‌دانند، کاربرد آن را در سطح منطقه‌ای امکان‌پذیر تلقی می‌کنند؛ با این باور که مزیت‌های رقابتی در یک فرایند به‌شدت محلی‌شده تولید می‌شوند و تداوم می‌یابند (پورتر، ۱۹۹۰: ۱۹). از دیدگاه پورتر و همچنین افراد دیگری مانند لور (۱۹۹۹)، تاروک (۲۰۰۴)، کامانی (۲۰۰۲) و لنگیل (۲۰۰۶)، رقابت منطقه از بعضی جهات، از جمله موارد زیر با بنگاه‌ها متفاوت است: برخوردار نبودن از سیاست‌های کلان اقتصادی برای ایجاد تفاوت در بهره‌وری بنگاه‌ها، تحرک عوامل تولید و در نتیجه امکان تصور خط پایان کسب‌وکار برای منطقه با رقابت کشورها، نداشتن تنها یک هدف «بیشینه‌کردن سودمندی»^۳، زمان‌بر بودن فرایند و همواره یک بازی با حاصل جمع صفر نبودن رقابتشان. رقابت‌پذیری توسعه منطقه در گرو ایجاد محیط کسب‌وکار مطلوبی است که بهره‌وری بنگاه‌ها را افزایش دهد و در نهایت، به افزایش استانداردهای زندگی ساکنان کمک کند (ملکی، ۲۰۰۲؛ لنگیل، ۲۰۰۸).

ظهور و تقویت انگاشت رقابت‌پذیری منطقه‌ای، مدیون دو تفکر اصلی است. تفکر نخست، اصل مزایای نسبی را توجیه‌کننده رفتار میان کشورها می‌داند و نه مناطق. در این جریان، صاحب‌نظرانی مانند کامانی (۲۰۰۲)، دو دلیل در توجیه درستی به‌کارگیری این انگاشت در سطح منطقه ارائه می‌دهند: مناطق، به‌دلیل وجود سازوکارهای تنظیم‌کننده مانند دستمزد، نرخ مبادلاتی و نرخ پول یکسان براساس قراردادهای جمعی ملی، نه براساس مزایای نسبی و تقسیم‌کار بین منطقه‌ای، بلکه براساس مزایای مطلق عمل می‌کنند. در منطقه، سازوکار دیگری به نام پویایی و تحرک عوامل تولید وجود دارد که برخلاف کشور «آن را به خط پایان خود می‌رساند» (کامانی، ۲۰۰۲). تفکر دوم، مبتنی بر نظریه «نومنتقه‌گرایی» و دیدگاه نظری «جغرافیای جدید اقتصادی»^۴ است که تفسیر مجدد نقش پیشین سطوح منطقه‌ای را به‌دلیل ظهور موجودیت‌های فراملی و

1. rivalry
2. monopolies or oligopolies
3. profit maximizing
4. new geo-economy

کمرنگ‌شدن نقش دولت-ملتها ضروری می‌داند (کرسل و سینگ، ۲۰۱۲). اهمیت یافتن این انگاشت در سطح منطقه، از سوی دیگر مدیون مخالفان نظریه مرگ جغرافیاست که بر اهمیت بیش از پیش منطقه، «به‌عنوان مقیاسی مهم از سازمان فناوری و اقتصادی^۱ در عصر جهانی‌سازی و دانش‌پایگی» تأکید می‌کنند (فلوریدا، ۱۹۹۵).

دیدگاه‌های نظری مؤثر بر انگاشت رقابت‌پذیری منطقه‌ای را می‌توان در قالب سه دسته اصلی ردیابی کرد: الف) دیدگاه نظری نخست، مبتنی بر نظریه رشد نئوکلاسیک (نظریه رشد برون‌زا) است که رقابت منطقه را با هدف افزایش صادرات، تنها از طریق رشد پایه اقتصاد منطقه میسر می‌داند؛ ب) دیدگاه نظری دوم، مبتنی بر نظریه جغرافیای جدید اقتصادی^۲ است. پس از تأکید پورتر بر نقش خوشه‌ها در رقابت‌پذیری، بسیاری از نویسندگان با رویکردی صریح‌تر به ارتباط میان اقتصاد و مکان پرداختند که همگی به ظهور نظریه‌های جغرافیای اقتصادی جدید منجر شد. تأکید این دیدگاه نظری بر مکان و نقش آن در موفقیت اقتصادی، متأثر از کارهای اندیشمندانی مانند فوجیتا (۱۹۸۸)، کروگمن (۱۹۹۱) و ونبلز (۱۹۹۶)، متفاوت با نقشی است که مکان، به لحاظ موقعیت جغرافیایی و طبیعی‌اش در فراهم کردن مزیت‌های نسبی ایفا می‌کند. مکان به‌عنوان فراهم‌کننده مزیت‌های رقابتی، با به‌کارگیری راهبردهایی مانند تجمع‌های فضایی و خوشه‌ای شدن، به‌عنوان عامل اصلی ایجاد آثار بیرونی مثبت^۳، افزایش نرخ بازدهی و در نتیجه، افزایش بهره‌وری (گاردینر و دیگران، ۲۰۰۴) عمل می‌کند و سبب رقابت‌پذیری منطقه می‌شود (کروگمن، ۲۰۰۵؛ ت) دیدگاه نظری سوم مبتنی بر نظریه رشد درون‌زا، توسعه بومی منطقه و نظریه شومپیتر که در پاسخ به ناکارآمدی بسیاری از رهیافت‌های کلاسیک توسعه اقتصاد منطقه‌ای در مواجهه با پویایی‌های جهانی‌سازی و با اعتقاد به وجود «رابطه نظری میان سرمایه‌گذاری در پژوهش و دانش، نوآوری و در نهایت، رقابت‌پذیری (بريستو، ۲۰۰۵)» مطرح شد.

دستیابی به رقابت منطقه‌ای، در گام نخست مستلزم انتخاب تعریفی مناسب از میان تعاریف مختلف در عرصه‌های سیاست‌گذاری و علمی است. از مهم‌ترین تعاریف مطرح در عرصه‌های سیاست‌گذاری می‌توان به تعریف وزارت صنعت تجارت بریتانیا (۲۰۰۲) از رقابت‌پذیری منطقه‌ای با وظیفه اصلی توسعه اقتصاد منطقه و رشد کسب‌وکار با اهداف فراملی و تعریف‌های کاربردی‌تر مبتنی بر آن اشاره کرد که شامل تعریف‌های سال ۱۹۹۹ و ۲۰۰۱ کمیسیون اتحادیه اروپا با هدف کاهش فاصله با آمریکا و افزایش رقابت‌پذیری مناطق عقب‌مانده برای دستیابی به یکپارچگی اجتماعی درون اتحادیه بود (گاردینر و دیگران، ۲۰۰۴). همچنین تعاریف مختلفی از این انگاشت، در عرصه‌های علمی اقتصادی، جغرافیای اقتصادی و برنامه‌ریزی منطقه‌ای وجود دارد. از میان تعاریف کمی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: اقتصاددانانی مانند پاول کروگمن آن را «توانایی منطقه در تدارک دستمزدهای کافی و بازگشت سرمایه» (کروگمن، ۲۰۰۳) یا «ظرفیت نسبی منطقه در جذب عوامل سیال از یکدیگر و میزبانی فعالیت‌های اقتصادی» (کروگمن، ۲۰۰۵) دانستند. کیتسون و دیگران (۲۰۰۴) بر افزایش سهم صادرات منطقه‌ای و برابردانستن اصطلاح «رقابت‌پذیری منطقه‌ای» با «مزایای رقابتی منطقه» تأکید کردند. بگ (۲۰۰۲) «رقابت‌پذیری» منطقه‌ای را برابر با «میزان جذابیت منطقه برای سرمایه‌گذاران» دانست. از میان تعاریف کیفی نیز می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: اقتصاددانانی مانند استورپر (۱۹۹۷: ۲۶) از دو دیدگاه اقتصاد کلان و خرد مبنی بر «توانایی اقتصاد منطقه برای جذب و نگاه‌داشت بنگاه‌های دارای سهم ثابت یا فزاینده از بازار، هم‌زمان با افزایش استانداردهای زندگی» یاد کردند. تعریف اقتصاددانان توسعه از جمله لنگیل (۲۰۰۶؛ ۲۰۰۹)، علاوه بر موضوع‌های اقتصادی، دارای اهداف برابرخواهانه و کیفی نیز بود و «توسعه اقتصادی» را ماهیت رقابت‌پذیری معرفی کرد که از بهره‌وری بالای نیروی کار و اشتغال، به‌عنوان عامل افزایش استانداردهای زندگی ناشی می‌شود. اقتصاددانان فضایی^۴ مانند تاروک (۲۰۰۴)، «رقابت‌پذیری منطقه را محرکی اقتصادی، تابع روابط پیچیده میان سه

1. modes of economic and technological organization
2. NEG
3. externalities
4. spatial economists

متغیر توسعه اقتصادی، توانایی بنگاه‌های محلی برای فروش محصولات در بازار بیرونی (تجارت)، ارزش محصولات و سودمندی آن‌ها (بهره‌وری) و به‌کارگیری نیروی انسانی، سرمایه و منابع طبیعی محلی» دانستند. جغرافیدانان اقتصادی مانند چشایر (۱۹۹۹) به‌جای برابری فضایی، به دلالت‌های فضایی موضوع‌های کارایی اقتصادی، رشد منطقه‌ای و رقابت‌پذیری منطقه‌ای توجه کردند. صاحب‌نظران علوم منطقه‌ای مانند ملکی (۲۰۰۲) بر موضوع تداوم جذابیت مکان با هدف جذب سرمایه تأکید داشتند و از عبارت «چسبندگی مکان»^۱ استفاده کردند. تعریف جدیدتر ملکی (۲۰۰۴) براساس تأکید بر موضوع‌های غیرمالی یا نرم به هدف جذب زیرساخت‌های انسانی، سرمایه‌های اجتماعی، هم‌یاری و یادگیری جمعی و وابستگی‌های غیرتجاری بود. کامانی (۲۰۰۲) رقابت‌پذیری را با هدف توسعه منطقه‌ای در عصر جهانی‌سازی، تضمین پایداری اشتغال، رفاه و ثروت ضروری و مترادف با «جذابیت مکان» تلقی کرد و درنهایت، کوک (۲۰۰۴) آن را توانایی اقتصاد منطقه در جذب و نگاه‌داشت بنگاه‌های دارای سهم ثابت یا فزاینده بازار، هم‌زمان با بهبود استانداردهای زندگی ساکنان دانست.

رهایی از این آشفتگی و درک چستی رقابت‌پذیری منطقه‌ای نیز به‌کمک گونه‌بندی دیدگاه‌ها میسر می‌شود. گونه‌های ارائه‌شده در جدول ۲، با یکدیگر هم‌پوشانی دارند. تعریف مورد استفاده در ادامه این پژوهش، مبتنی بر زیرگونه دوم است که در آن، منطقه به‌عنوان دریچه دانش و نوآوری شناخته می‌شود و رقابت‌پذیری آن به‌عنوان یک فرایند و نه فرآورده، با هدف غایی افزایش رفاه و کیفیت زندگی، نه از طریق سیاست‌های اقتصاد کلان، بلکه از طریق بهبود کیفیت مکان و پیگیری توالی زیر میسر می‌شود: ۱. افزایش نوآوری در جذب سرمایه‌های سیال، مهاجران، مصرف‌کنندگان و گردشگران، ۲. افزایش بهره‌وری و درآمد سرانه، ۳. تداوم بهره‌وری و توزیع ثروت و ۴. بهبود عملکرد اقتصادی منطقه.

جدول ۲. گونه‌های مختلف رقابت‌پذیری منطقه‌ای

ملاک گونه‌بندی	گونه نخست	گونه دوم
نوع رقابت	هماورد- دیدگاه منوبلی	رقابت
رشد یا توسعه اقتصادی (کمیت یا کیفیت)	● رشد و عملکرد اقتصادی منطقه	● بهبود عملکرد اقتصادی منطقه به‌نحوی که سبب افزایش ظرفیت تولید درآمد در اقتصاد محلی شود
درون‌زا یا برون‌زا بودن هدف	● برون‌زا	● درون‌زا
هدف از رقابت‌پذیری	● بیشینه‌کردن سود بنگاه‌ها از طریق تجارت؛ ● به‌دست‌آوردن سهم بیشتر از بازارهای فرامنطقه‌ای؛ ● جذب سرمایه‌ها و شرکت‌های خارجی؛ ● جذب بودجه و اعتبارات دولتی؛ ● سروکارنداشتن با مسئله توزیع متوازن.	● جذب سرمایه و مصرف‌کننده بیشتر (جمعیت و گردشگر پردرآمد) ● رهیافت مادی و کمی افزایش بهره‌وری و تولید ثروت در منطقه ● توزیع ثروت در منطقه و افزایش نرخ اشتغال / برابری (زمان بر بودن فرایند رقابت‌پذیری)؛ ● افزایش کیفیت اشتغال.
فرایندی یا فرآورده‌ای بودن نگرش به رقابت‌پذیری	● نگاه فرآورده‌ای- رقابت‌پذیری برابر با رشد؛ ● اهمیت نسبی عملکرد اقتصادی کشورها به شیوه محک‌زدن (شناسایی نقاط محروم و پیشرفته و دلایل آن)؛	● رقابت‌پذیری به‌عنوان ابزار و فرایند و همچنین چگونگی مدیریت منطقه برای دستیابی به هدف رشد و توسعه اقتصادی و بهبود عملکرد منطقه

ملاک گونه‌بندی رقابت‌پذیری

ادامه جدول ۲. گونه‌های مختلف رقابت پذیری منطقه‌ای

<p>نوع میان کنش منطقه با سایر مناطق</p>	<p>نوع میان کنش</p> <ul style="list-style-type: none"> • تجاری • تخصیص‌ها و نقل و انتقال‌های دولتی • مهاجرت (تحرک نیروی انسانی و جمعیت)؛ جریان سرمایه.
<p>نوع میان کنش منطقه با سایر مناطق</p>	<p>«برد- برد» یا «برد- باخت»</p> <ul style="list-style-type: none"> • رابطه برد- باخت (بازی با جمع صفر) • پایان کسب‌وکار و افت و محرومیت منطقه‌ای در صورت باخت
<p>سیاست غالب رقابت پذیری</p>	<p>اهمیت رقابت منطقه‌ها در سطح بین‌المللی</p> <ul style="list-style-type: none"> • پذیرش سیاست‌های اقتصاد کلان شامل کاهش مالیات، دستمزد نیروی انسانی و تدارک ناحیه‌های صنعتی و زیرساخت‌های فنی • سیاست‌های اقتصاد کلان و خرد (کیفیت محیط کسب‌وکار) • وجود رقابت منطقه‌ها هم در سطح بین‌المللی و هم در سطح ملی • پذیرش سیاست ایجاد خوشه‌ها و شبکه‌های کسب‌وکار (SMEs) نوآور و دانش‌بنیان
<p>مزیت مورد استفاده/ وجود یا نبود تقسیم کار</p>	<p>درون‌زا و برون‌زا بودن رهیافت‌های توسعه رقابت پذیری</p> <ul style="list-style-type: none"> • رهیافت از بالا به پایین توسعه منطقه با هدف برآوردن اهداف ملی • دو رهیافت هم‌زمان از بالا به پایین و از پایین به بالا
<p>مزیت نسبی/ تخصیص‌شدن و تقسیم کار منطقه‌ای (دیدگاه کلاسیک‌ها)</p>	<p>مزیت نسبی و مزیت مطلق</p> <ul style="list-style-type: none"> • مزیت مطلق ناشی از تحرک عوامل تولید • رقابت مناطق دارای تشابه عملکردی و در یک سطح سلسله‌مراتبی مشابه
<p>بنگاه‌ها و سرمایه‌گذاران</p>	<p>بنگاه‌ها و سرمایه‌گذاران</p> <ul style="list-style-type: none"> • بنگاه‌ها و سرمایه‌گذاران • تأکید بر نیروی انسانی متخصص
<p>واحد تحلیل اثرگذار بر رقابت پذیری منطقه‌ای</p>	<p>بنگاه‌ها و سرمایه‌گذاران</p> <ul style="list-style-type: none"> • تأکید بیشتر بر سرمایه‌گذاران و بنگاه‌های خارجی متخصص
<p>رقابت پذیری مبتنی بر عوامل تولید؛ افزایش رقابت پذیری منطقه به‌عنوان منبع مزیت‌های نسبی از طریق تخصیص‌سازی صادرات؛ رقابت پذیری مبتنی بر سرمایه‌گذاری‌های بیرونی (دیدگاه نئوکلاسیک)؛ تأکید بر فعالیت‌های برآورنده تقاضاهای بازار بیرونی.</p>	<p>رقابت پذیری مبتنی بر عوامل تولید؛ جذب سرمایه‌های بیرونی و بهره‌وری سرمایه‌های درونی؛ رقابت پذیری منطقه به‌عنوان منبع بازده‌های فزاینده از طریق اقتصاد ناشی از تجمع (دیدگاه نئوکلاسیک)؛ اهمیت اندازه بازار؛ تأکید بر فعالیت‌های برآورنده تقاضاهای بازار درونی و بیرونی.</p>
<p>جایگاه و وضعیت منطقه</p>	<p>منطقه به‌عنوان سایت تولیدی</p> <ul style="list-style-type: none"> • منطقه به‌عنوان منبع دانش و نوآوری • منطقه به‌عنوان دریاچه دانش و نوآوری

منبع: نگارندگان

شناسایی پیشران‌های رقابت‌پذیری منطقه‌ای از دیدگاه‌های نظری مختلف

با وجود شناسایی روش‌های اندازه‌گیری و مدل‌سازی رقابت‌پذیری، چه در متون نظری و چه در عرصه‌های سیاستی، همچنان چگونگی عملیاتی کردن این هدف دچار ابهام است (لنگیل، ۲۰۰۶). در متون موجود، از چشم‌اندازهای نظری متفاوت، پیشران‌های مختلفی به‌عنوان مؤلفه‌های موفقیت^۱ رقابت‌پذیری منطقه‌ای معرفی شده‌اند، اما تقریباً میان صاحب‌نظران اتفاق نظر وجود دارد که با توجه به تفاوت‌های منطقه‌ای، دانش جامعی در زمینه مناسبت به کارگیری و میزان اثرگذاری هر یک از پیشران‌ها وجود ندارد. آنچنان‌که کرسل و سینگ (۲۰۱۲) در نسخه سوم مقاله‌شان در مورد رقابت‌پذیری مناطق کلان‌شهری آمریکا اظهار می‌کنند، رهیافت‌هایی که برای تشریح فرایند و اندازه‌گیری رقابت‌پذیری وجود دارد، همگی در تعمیم دچار کاستی هستند. بیشتر رهیافت‌های موجود، رتبه‌بندی مناطق را با عواملی انجام می‌دهند که در رقابت‌پذیری آن‌ها، مکان اهمیت بیشتری دارد؛ برای مثال، پورتر یا لور (۲۰۰۲) در نظریه خوشه‌ها، شهرهای رقابت‌پذیر را آن‌هایی می‌دانند که مبتنی بر فعالیت‌های برتر پژوهش بر^۲ هستند یا فلوریدا (۲۰۰۵) تنها مؤلفه «افراد خلاق» را در ایجاد رقابت‌پذیری مناطق آمریکا دارای اهمیت می‌داند. رهیافت‌های تک‌سویه‌نگر، در تجویز مدل عام سیاست‌گذاری کم‌فایده‌ترین تلقی می‌شوند. رهیافت دیگر مورد استفاده به‌ویژه در متون سیاست‌گذاری، «محک‌زدن» است که رقابت‌پذیری را با تعداد زیادی متغیر با وزن یکسان می‌سنجد. از ایرادهای این روش، علاوه بر مشخص نبودن ضریب اهمیت متغیرها در مقایسه با یکدیگر، اعتبار متغیرهای انتخاب‌شده به‌عنوان تقریب رقابت‌پذیری در بستر مورد بررسی است.

برای غلبه بر کاستی‌های پیش‌گفته، پژوهش پیش‌رو به شناسایی پیشران‌های معرفی شده، با هدف سنجش میزان مناسبت به کارگیری آن‌ها در سرزمین می‌پردازد. این مؤلفه‌های موفقیت را می‌توان در قالب هفت چشم‌انداز نظری اصلی ردیابی کرد: ۱. نظریه جغرافیای جدید اقتصادی، ۲. دیدگاه نظری استراتژیست‌ها، ۳. نظریه اقتصاددانان تکاملی^۳ و دیدگاه نظری نوشومپترین‌ها^۴، ۴. نظریه‌های جدید رشد رومر، رشد درون‌زا و سرمایه‌های انسانی، ۵. نظریه سرمایه‌های خلاق^۵، ۶. دیدگاه نظری شهر مصرفی^۶ و ۷. نظریه فعالیت‌های شناختی-فرهنگی^۷؛

در نظریه جغرافیای جدید اقتصادی- که بسط‌یافته دیدگاه نئوکلاسیک‌هاست (پایک و دیگران، ۲۰۰۶)- رقابت‌پذیری، «بهره‌وری نسبی با هدف کسب سهم بیشتر از بازارهای بیرونی (بود و هیرمیس، ۲۰۰۴)» تعریف شد. تخصصی‌سازی براساس مزیت‌های نسبی و کاهش تنوع تولید، تجمع فضایی (مالبرگ و پاور، ۲۰۰۶) و رشد پایه اقتصاد (دوکیک و دیگران، ۲۰۱۲)، سه پیشران مطرح در این دیدگاه، به‌عنوان زیربنای نظریه جغرافیای جدید اقتصادی کروگمن (۲۰۰۵) بود که در سال ۱۹۹۱ میلادی در ژورنال اقتصاد سیاسی نیز ارائه شد. از دیدگاه وی، تمرکز فعالیت‌ها ویژگی بارز جغرافیای اقتصادی است. در این نظریه، از مدل علیت انباشتی^۸ در قالب تجمع برای ایجاد صرفه‌های بیرونی^۹ به‌عنوان منبع بازده‌های فزاینده در بهبود پایه‌های صادرات و در نتیجه رقابت‌پذیری منطقه استفاده می‌شود.

از دیدگاهی دیگر، استراتژیست‌هایی مانند پورتر، رقابت‌پذیری منطقه را در گرو دو پیشران قرار می‌دهند: فعالیت‌های بهره‌ور و توسعه خوشه‌ای؛ توسعه خوشه‌ای پورتر (۱۹۹۸) در خوشه‌ها و اقتصاد جدید رقابتی، به‌عنوان یک مدل عام و «نوش‌داروی جدید سیاست‌گذاری» (آشم و دیگران، ۲۰۰۶) در بسیاری از کشورها پذیرفته شده است؛ با این خردمیه که

1. Success determinants
2. research-intensive production
3. Evolutionary theories
4. Neo-Schumpeterian
5. New growth theory
6. creative capitals
7. consumer city
8. cognitive-cultural industries
9. cumulative causation
10. external economies

مزایای هم‌مکانی، سرریزها و رابطه رودررو و هم‌یاری درون خوشه‌ها، سبب تولید دانش ضمنی و نوآوری و درنهایت، رقابت‌پذیری منطقه می‌شود.

علاوه بر استراتژیست‌ها، نظریه‌پردازان فضایی مانند لور (۲۰۰۲) و لنگیل (۲۰۰۹) نیز به این پیشران به‌عنوان عامل نوآوری و مزیت‌های رقابتی می‌نگرند. گرچه تجویز خوشه‌ها به‌عنوان یک پیشران و ابزار سیاست‌گذاری در همه‌جای دنیا مناسب دانسته نشده و کاربرد آن، به سنجش مناسبت به‌کارگیری برحسب ویژگی‌های زمینه‌ای قلمرو مشروط شده است. از دیدگاه پورتر (۲۰۰۴)، خوشه نمود فضایی و تسهیلگر میان‌کنش چهار عامل الماس رقابتی است. محیط کسب‌وکار مدنظر پورتر - که الماس رقابتی نامیده می‌شود - از چهار عامل متفاوت با نظریه‌های کلاسیک، تشکیل می‌شود: شرایط عوامل تولید با تأکید بر نقش عوامل سیال تخصصی و پیشرفته تولید، شرایط تقاضای باکیفیت و نه فقط دسترسی به بازار گسترده، صنایع مرتبط یا پشتیبان و درنهایت ساختار، راهبرد و رقبای بنگاه در انتخاب مکان. اگرچه منافع ناشی از نزدیکی به رقبا در نظریه‌های کلاسیک تجمعی‌شدن نیز تصریح شده است، نظریه خوشه‌ای به اضافه‌شدن ابعاد جدیدی مانند نوآوری در رقابت‌پذیری در نتیجه هم‌جواری اشاره می‌کند.

اصطلاح خوشه، تعریف استاندارد ندارد. در بعضی تعابیر ساده‌انگارانه، آن را برابر با هر نوع هم‌مکانی (تجمع) دانسته‌اند، اما آنچه اهمیت دارد، درک تفاوت میان خوشه‌های پورتر و سایر اشکال تجمعی‌شدن است (سیمی، ۲۰۰۶). خوشه پورتر به‌عنوان یک «نهاد پیوندی» با سایر تجمع‌های فعالیتی مدنظر افرادی مانند مارشال (۱۹۱۹)، هوور (۱۹۳۷)، پرو (۱۹۵۰)، ایزاد و کروگمن متفاوت است که به‌منظور استفاده از آثار ناشی و سایر مزایای تجمعی‌شدن معرفی شده‌اند (استینر، ۲۰۰۶: ۲۰۷). خوشه، شبکه‌ای است مبتنی بر اعتماد و پیوندهای اجتماعی میان واحدهای فعالیتی که از تبادل شدید دانش و روابط بین‌فردی برخوردارند. در واقع، علاوه بر هم‌مکانی (به‌اصطلاح پورتر، شکل محلی‌شده میان‌کنش)، آنچه در اطلاق نام خوشه به تجمع ضروری است، وجود پیوندهای میان‌بنگاهی شامل ارتباط عمودی (زنجیره‌های خریدوفروش) و افقی (خدمات و محصولات) ماکمل، استفاده از دروندادهای تخصصی، فناوری‌ها و نهادهای مشابه) و روابط و شبکه‌های اجتماعی است که از این نظر به الگوواره شبکه شباهت دارد، اما «شبکه الزاماً مقید به فضا نیست و با هم‌جواری سروکار ندارد» (فلدمن و فرانسیس، ۲۰۰۶).

اقتصاددانان تکاملی و نوشومپیتربین‌ها، در تلاش برای رفع کاستی‌های دیدگاه نظری نئوکلاسیک‌ها در رقابت‌پذیری، از اواخر دهه ۱۹۸۰ با معرفی نقش «عوامل کیفی مشاهده‌ناشدنی و غیراقتصادی» (مورگان، ۱۹۹۷)، برای «نوآوری» و «کارآفرینی» (آن‌گاه که کارآفرینی تنها معادل هر نوع کسب‌وکار جدیدی قرار داده نشود، بلکه بعد نوآوری مطرح باشد) اهمیت فزاینده‌ای قائل شدند. پورتر (۲۰۰۸) اولین فردی بود که به‌طور صریح، توجه مباحث مربوط به رقابت‌پذیری را از طریق معرفی «راهبرد رقابتی به معنای متفاوت‌بودن و نوآوری» به‌سمت نقش نوآوری در بهره‌وری و پیرو آن رقابت‌پذیری جلب کرد، اما به این مسئله، تنها در سطح واحد تحلیل کشورها و نه منطقه پرداخت. پیش از آن نیز مارکس و شومپیتتر (۱۹۴۳) در سطح واحد تحلیل بنگاه‌ها، از طریق ترجیح «رقابت بر سر کیفیت» به‌جای «رقابت قیمتی»، از پیشگامان معرفی نوآوری به‌عنوان نیروی اولیه مزایای رقابتی در اقتصاد سرمایه‌داری بودند. اهمیت نوآوری تا آنجا پیش رفت که بسیاری از صاحب‌نظران از جمله سیمی (۲۰۰۶)، عجله سیاست‌گذاران برای ایجاد خوشه‌ها را سیاست مناسبی در رقابت‌پذیری ندانستند و خوشه‌ها را معلول و نه علت نوآوری معرفی کردند. آن‌ها مزیت‌های نسبی منطقه را برای افزایش رقابت‌پذیری ناکافی دانستند و راهکارهای نوآورانه در خلق مزایای رقابتی را ضروری تلقی کردند.

از دیدگاه ادوارد گلاوسر اقتصاددان، روبرت لوکاس (۱۹۹۸) برنده جایزه نوبل و رومر (۱۹۹۰)، کلید رقابت‌پذیری، توانایی منطقه در جذب نیروی متخصص یا سرمایه‌های انسانی برای تولید ایده و اندیشه است. این امر سبب ایجاد آثار بیرونی مثبتی به نام «سرمایه‌های بیرونی انسانی» می‌شود. پیش از آن نیز اولمن (۱۹۵۸) به نقش سرمایه‌های انسانی در

فرایند توسعه منطقه‌ای اشاره کرده بود. نسخه منطقه‌ای نظریه رشد درون‌زا، تفاوت بهره‌وری میان مناطق را ناشی از متغیرهای درون‌زا و در گرو تفاوت میان سهم نیروی کار تحصیل‌کرده شاغل در صنایع دانش‌بنیان و پژوهش‌محور به‌عنوان «منبع بازده‌های فزاینده»^۱ می‌داند. پیشران‌های تجویز شده در این نظریه، از صراحت کالبدی برخوردار نیستند، اما انگاشت‌هایی مانند شهر مهارت^۲ گلاوسر و دیگران (۱۹۹۵) یا خوشه‌های سرمایه‌انسانی لوکاس به‌طور غیرمستقیم به موضوع تجمع نیروی انسانی متخصص در منطقه، به‌عنوان عامل اصلی افزایش رقابت‌پذیری اشاره دارند؛ با این خردمایه که هرچه سرریزهای دانشی^۳ ضروری برای نوآوری محلی‌تر باشد، اختلاف بهره‌وری مناطق افزایش می‌یابد. در راستای اثبات اثرگذاری سرمایه‌های انسانی بر رقابت‌پذیری، گلاوسر و دیگران میان سرمایه‌های انسانی و نرخ رشد جمعیت منطقه (به‌عنوان تقریبی از رقابت‌پذیری) در آمریکا و بریتانیا رابطه مستقیمی یافته‌اند.

ریچارد فلوریدا (۲۰۰۳) با طرح انگاشت «سرمایه‌های خلاقیت»، از کسانی است که برخلاف بسیاری مانند آلن اسکات، نقطه شروع رقابت‌پذیری را نه در جذب واحدهای فعالیتی رقابتی، بلکه در جذب نیروی انسانی خالق این واحدها می‌داند. نظریه طبقه خلاق سال ۲۰۰۳، به اهمیت جذب نیروی کار خلاق در توسعه منطقه‌ای رقابتی اشاره دارد؛ با این خردمایه که خلاقیت، معرف تنوع و تنوع، نیروی اصلی پیشرفت اقتصادهای رقابتی است. براین اساس، «علاوه بر بهینه‌سازی و کارآمدی، خلاقیت نیز ضروری است» (استینر، ۲۰۰۶) و مناطق نه فقط بر سر جذب سرمایه، بلکه از طریق خلق محیط مناسب طبقه خلاق نیز در رقابت‌اند (پایک و دیگران، ۲۰۰۶). مراکز خلاق، به‌عنوان برنده‌های عصر جدید، نه تنها به دلیل برخورداری از تعداد بالای افراد خلاق، بلکه به دلیل برخورداری از میزان بالای بروندهای خلاق در فرم نوآوری و صنایع‌های تک، رقابت‌پذیر به‌شمار می‌آیند (فلوریدا، ۲۰۰۵). دیدگاه فلوریدا، از جهاتی متفاوت است؛ اگرچه متأثر از دو چشم‌انداز نظری مشابه دیگری (سرمایه اجتماعی پاتنام و سرمایه انسانی لوکاس) است که به انسان و نه واحد فعالیتی به‌عنوان عامل رقابت‌پذیری منطقه‌ای می‌نگرند. این نظریه، تنها یک نوع خاص از سرمایه‌های انسانی را مدنظر قرار می‌دهد. افراد خالق و معرف شکل‌های جدید شامل هسته مرکزی فراخلاق (دانشمندان، استادان دانشگاه، تصمیم‌گیرندگان، هنرمندان، کارآفرینان، بازیگران، طراحان، معماران، نویسندگان، پژوهشگران و تحلیلگران) و حرفه‌مندان خلاق فعالیت‌های دانش‌بنیان و برتر. به‌علاوه، نظریه سرمایه‌های خلاق به چرایی انتخاب بعضی مکان‌ها و دلایل و عوامل زیرکار تصمیم‌های مکانی ایشان (سه شرط مکانی دلخواه طبقه خلاق: نوآوری، تنوع و شکیبایی) می‌پردازد.

گلاوسر و دیگران (۲۰۰۰) از دیدگاهی دیگر، رقابت‌پذیری را تنها با هدف جذب واحدهای فعالیتی نوآور و رقابتی، سرمایه و نیروی انسانی میسر ندانستند؛ بلکه بر این باور بودند که در مراحل پیشرفته‌تر در گرو جذب مصرف و رویدادهای مصرفی است. براین اساس، یکی از پیشران‌های معرفی شده در زمینه رقابت‌پذیری منطقه‌ای، ایجاد منطقه مصرفی، به‌عنوان ابزار سیاستگذاری محلی است؛ با این باور که تقاضای کنونی موجود برای شهرها و مناطق، در پی تغییر اهمیت عامل هزینه‌های حمل‌ونقل به سمت کیفیت زندگی، از نوع تقاضا برای تسهیلات مصرفی است. در ترجیح نیروی انسانی آزاد از قید مکان، منظور مکان‌های برخوردار از انواع مختلف تسهیلات زیست باکیفیت است. وی با اثبات رابطه میان «تغییرهای رشد جمعیت (به‌عنوان تقریبی از رقابت‌پذیری)» و نمایه «تسهیلات»، آینده منطقه و بقای آن در گردونه رقابت‌پذیری را در گرو میزان جذابیت آن برای مصرف‌کنندگان قرار داد؛ بنابراین، رقابت‌پذیری در گرو افزایش کیفیت زندگی و تسهیلات آسایش زیست است و نه بهره‌وری.

در دیدگاه نظری آخر، آلن اسکات (۲۰۰۸: ۴۱-۶۶) رقابت‌پذیری منطقه در کشورهای پیشرفته را در گرو

1. increasing returns
2. skilled city
3. knowledge spillovers

«فعالیت‌های فرهنگی - شناختی» متشکل از چهار دسته فعالیت‌های مبتنی بر فناوری، خدمات مالی و کسب‌وکار، فعالیت‌های هنری و مبتنی بر مد و فعالیت‌های فرهنگی و رسانه‌ای قرار می‌دهد؛ با این خردمایه که ارائه‌گر مشاغل با دستمزد بالا و حرفه‌ای، دوستدار محیط زیست و اجتماع و برخوردار از سطح بالای نوآوری و کیفیت‌اند و به دلیل غیراستاندارد و غیرعادی بودن سیستم‌های فعالیتی‌شان، در مواجهه با شرایط تغییریابنده، انعطاف‌پذیری دارند. در مناطق مبتنی بر این دسته فعالیت‌ها، کار و تفریح درهم آمیخته است. در ادامه، به اندازه‌گیری میزان مناسبت و درجه اهمیت و اثرگذاری هریک از این دیدگاه‌های نظری، به عنوان پیشران رقابت‌پذیری منطقه‌ای سرزمین پرداخته می‌شود.

روش پژوهش

در این قسمت، پس از تشریح علت انتخاب سطح و گستره موردپژوهی منتخب، به تشریح روش پژوهش پرداخته می‌شود. سطح پژوهش پیش‌رو، محدود به مناطق استانی ایران است. خردمایه این انتخاب، در سه مسئله اصلی است: مسئله نخست، به عنوان دلیل انتخاب واحد تحلیل مکانی، به گستره اختیارهای برنامه‌ریزان توسعه فضایی در حد مباحث مکانی و نه اقتصادی بازمی‌گردد؛ اگرچه نمی‌توان اثرگذاری مقوله‌های دیگری مانند سیاست‌های کلان اقتصادی و راهبردهای بنگاه را نادیده گرفت. از این‌رو، تعاریفی که رقابت‌پذیری مکان را یک پدیده اقتصادی کلان و مرتبط با سیاست‌های دولتی می‌دانند، نامربوط و خارج از گستره این پژوهش به‌شمار می‌آیند. مسئله دوم، به عنوان دلیل انتخاب سطح منطقه‌ای، اتفاق نظر بیشتر صاحب‌نظران درمورد معناداربودن رقابت قلمروی در سطح منطقه، به دلیل تحرک عوامل تولید است. از این‌رو، پرداختن به این انگاشت در مقیاس سرزمین، به دلیل تحریم‌ها، موانع سیاسی و شرکت نسبتاً محدود ایران در بازارهای جهانی و در نتیجه، نبود تحرک عوامل تولید، نامربوط است. مسئله سوم به دلیل انتخاب سطح استان در مقیاس منطقه اشاره دارد. در مباحث رقابت‌پذیری، قلمرو به واحد فضایی دارای مرزی اطلاق می‌شود که در حوزه مدیریت یک نهاد سیاسی یا اداری قرار دارد و به فضاهای توسعه منطقه‌ای، شکل نهادی و جغرافیایی می‌دهد (پایک و دیگران، ۲۰۰۶: ۳۵)؛ بنابراین، برخلاف مناسبت مقیاس مجموعه‌های شهری کارکردی در پژوهش‌های رقابت‌پذیری، این امکان در ایران به دلیل برخوردارنبودن مجموعه‌های شهری از هویت نهادی و قانونی میسر نیست. از سوی دیگر، نبود یا دشواری گردآوری داده‌های تحلیلی مورد نیاز در این مقیاس، پرداختن به موضوع در این سطح را ناممکن می‌سازد.

کاستی رهیافت‌های رایج در پاسخگویی به این دو پرسش، یکسان فرض کردن میزان اثرگذاری پیشران‌های شناسایی شده در دستیابی به رقابت‌پذیری، بی‌توجهی به نقش متغیرهای مداخله‌گر (میانجی) در تدوین روابط سببی، ناممکن بودن تعمیم مدل‌های مرسوم به همه بسترها، شناسایی پیشران‌های خاص مناطق کشور را به عنوان گام اساسی و نخستین در تدوین مدل نظری «توسعه فضایی رقابت‌پذیری منطقه‌ای ایران»، در دستور کار این پژوهش قرار داده است. روش سنجش مناسبت به کارگیری هریک از این پیشران‌ها در سرزمین، مطالعه سببی رقابت‌پذیری منطقه‌ای و هفت پیشران شناسایی شده است. در اعتبار اثبات وجود روابط سببی، وجود دو اصل ضروری است: اصل هم‌تغییری یا پیوستگی با استفاده از اثبات وجود روابط آماری بین دو متغیر براساس استدلال‌های تجربی (تا اینجا سببی بودن ثابت نمی‌شود و فقط وجود هم‌بستگی تأیید می‌شود) و اصل توأمی (پدیدآمدن پدیده‌ای در پی وقوع پدیده‌ای دیگر). در این پژوهش، برای حصول اطمینان از برقراری اصل توأمی به عنوان شرط لازم برای رابطه سببی، علاوه بر استدلال‌های مستخرج از مبانی نظری، از روش ساختار تأخیری نیز استفاده شده است؛ با این خردمایه که آثار وقوع یک پدیده بر پدیده دیگر با فاصله زمانی بروز می‌یابد، اگر وقوع متغیر a (هریک از پیشران‌های رقابت‌پذیری)، پس از پنج سال سبب وقوع متغیر b (رقابت‌پذیری منطقه‌ای) شود اما عکس این رابطه اثبات نشود، علت وقوع پدیده b است.

بحث و یافته‌ها

به‌طور کلی، در استنتاج‌های علمی دو مسئله وجود دارد: مسئله نخست اندازه‌گیری و سنجش صحیح متغیرها (مدل اندازه‌گیری: تعریف روابط میان متغیرهای مکنون و آشکار) و مسئله دوم قدرت تبیین نسبی روابط سببی میان متغیرهاست؛ اینکه چگونه می‌توان روابط سببی پیچیده متغیرهای مکنون را با شاخص‌های منتخب، بررسی و میزان قوت روابط نهانی آن‌ها را ارزیابی کرد (مدل ساختاری: تعریف روابط سببی).

تدوین مدل اندازه‌گیری - نمایه‌سازی پیشران‌های شناسایی شده

گام نخست در مطالعه‌های سببی، نمایه‌سازی متغیرها یا تدوین مدل اندازه‌گیری است. در این زمینه، هریک از هفت چشم‌انداز نظری به‌عنوان متغیرهای مکنون یا سازه‌های پژوهش و پیشران‌های معرفی شده در هریک، به‌عنوان مفاهیم تشکیل‌دهنده سازه در نظر گرفته شده‌اند. متغیر مکنون - که با نام‌های نهانی یا سازه نیز شناخته می‌شود - دربرگیرنده مفاهیمی است که بالاترین سطح انتزاع را دارند و بر دو نوع مستقل و وابسته است. با توجه به انتزاعی و غیرقابل اندازه‌گیری بودن متغیرهای مکنون، باید از متغیرهای آشکار یا اندازه‌گیری (نشانه‌گر) استفاده شود. متغیرهای آشکار، در واقع، همان شاخص‌های قابل اندازه‌گیری هستند. متغیرهای مکنون و مفاهیم و متغیرهای آشکار منتخب در این پژوهش در جدول ۳ مشاهده می‌شوند.

جدول ۳. تعریف متغیرهای مکنون (مستقل و وابسته)، مفاهیم و متغیرهای آشکار پژوهش سببی رقابت‌پذیری

متغیرهای مکنون مستقل	مفاهیم	متغیر آشکار
دیدگاه نظری جغرافیای جدید اقتصادی	تخصیصی‌سازی ساختار اقتصاد منطقه و کاهش تنوع تولید	ضریب جینی ارزش افزوده بخش‌های تولیدی به‌استثنای نفت و معدن (۱۳۹۰)
افزایش تجارت منطقه براساس مزیت‌های نسبی منطقه‌ای	ضریب تغییرات ضریب مکانی ارزش افزوده فعالیت‌های دارای مزیت نسبی (۱۳۸۰-۱۳۸۵)	
عوامل محیطی و زیرساخت‌های تولید	سهم خانوارهای برخوردار از تسهیلات رایانه و اینترنت (۱۳۸۱)	
دیدگاه نظری استراتژیست‌ها	میزان خوشه‌ای شدن	جمع اختلاف ضریب مکانی فعالیت‌های بالای یک از یک، به‌استثنای فعالیت‌های مبتنی بر نفت (۱۳۹۰)
کیفیت تقاضا	هزینه‌های بیرون منزل خانوارها (غیرخوراکی و خوراکی) (۱۳۸۷)	
بروندادهای نوآوری	سرانه نوآوری به‌ازای کارگاه‌های بالای ۱۰ نفر کارکن (۱۳۹۰)	
دیدگاه نظری اقتصاددانان تکاملی و نوشومپترین‌ها	سرمایه‌گذاری دانشی	سهم هزینه آموزش خانوار از کل هزینه‌ها (۱۳۸۵)
دروندهای نوآوری	زیرساخت دانشی	سهم پژوهشگران مشغول در واحدهای فعالیت پژوهش و توسعه از کل اشتغال (۱۳۸۳) / تعداد کارکنان دانشگاه‌ها (۱۳۷۹)
دیدگاه نظری رشد درون‌زا	سرمایه‌های انسانی	سهم جمعیت متوسطه و عالی از جمعیت ۱۴ تا ۵۰ سال ۱۳۸۵
دیدگاه نظری فلوریدا	حرفه‌مندان دانش‌بنیان	سهم مهندسان کارشناسی ارشد به بالا از جمعیت ۲۵ تا ۶۴ سال (۱۳۹۰)
دیدگاه نظری فلاوریدا	سرمایه‌های خلاق	سهم دانش‌آموختگان رشته‌های انسانی و هنر کارشناسی ارشد به بالا (۱۳۹۰)
دیدگاه نظری گلاوسر	منطقه مصرفی	برونداد منطقه مصرفی
دیدگاه نظری اسکات	فعالیت‌های شناختی - فرهنگی	درونداد منطقه مصرفی
متغیر مکنون وابسته	مفاهیم	متغیر آشکار
رقابت‌پذیری منطقه‌ای	افزایش دستمزد و نرخ اشتغال	بهره‌وری نیروی انسانی: ارزش افزوده به‌ازای نیروی کار (۱۳۹۰)

منبع: نگارندگان

در زمینه مفهوم تخصصی‌سازی ساختار اقتصاد منطقه، برای نمایش وضعیت پراکنش و میزان نابرابری تولید در قسمت‌های مختلف - که نشانگر تخصصی‌شدن است - از «ضریب جینی» استفاده شده است. علت انتخاب «ارزش افزوده»، فراهم‌بودن داده‌های آماری تفصیلی‌تر از این متغیر، در فهرست نشریات درگاه الکترونیکی مرکز آمار ایران، در مقایسه با داده‌های مربوط به اشتغال نیروی انسانی است که درک روشن‌تری از وضعیت اقتصاد، به‌تفکیک رشته‌های مختلف به‌دست می‌دهد. در زمینه مفهوم تجارت منطقه‌ای نیز ضریب مکانی، تقریب مناسبی از پایه‌ای‌بودن و میزان صادرات فعالیت‌های اقتصادی به‌دست می‌دهد که افزایش آن نیز با استفاده از ضریب تغییرات نمایان می‌شود. علت وجود فاصله پنج‌ساله در محاسبه این ضریب این فرض است که بروندهای افزایش تجارت منطقه، ساختار تأخیری پنج‌ساله دارند که معمولاً در فرایینی بروندهای یک مداخله اقتصادی در نظر گرفته می‌شوند.

در زمینه مفهوم عوامل محیطی، اگرچه پورتر شرایط محیطی اثرگذار بر رقابت‌پذیری را در چند دسته اصلی معرفی می‌کند، تنها به بیان مواردی پرداخته می‌شود که در سطح مناطق درون یک کشور تفاوت ایجاد می‌کنند و عواملی مانند زیرساخت‌های اداری و قانونی - که درون یک کشور، مشترک و فقط در رقابت‌پذیری سطح کشورها اثرگذار است - حذف شده‌اند. همچنین منابع انسانی شامل وضعیت آموزشی و زیرساخت‌های فناورانه شامل نهادهای آموزشی و پژوهشی و دانشگاهی، به‌دلیل هم‌پوشانی با پیشران‌های دیدگاه نظری سرمایه‌های انسانی، در این قسمت بررسی نمی‌شوند. در سنجش میزان خوشه‌ای‌شدن وضعیت ضریب مکانی اشتغال کشوری، حالت استاندارد در نظر گرفته شده است که هرچه ضریب مکانی منطقه بیشتر از آن باشد، تمرکز فعالیت‌ها بیشتر است. سنجش میزان برخورداری از استفاده‌کنندگان پیشرفته، به‌عنوان یکی دیگر از ابعاد الماس رقابت‌پذیری پورتر، از طریق نمایه هزینه‌های بیرون از منزل خانوارها میسر شده است.

در زمینه مفهوم نوآوری، مروری بر متون، وجود ابهام و تفاوت در سنجش نوآوری را نشان می‌دهد (فلدمن، ۲۰۰۰). گروهی برای سنجش، از درون‌داده‌های آن مانند میزان سرمایه‌گذاری دانشی (هاگینز و دیگران، ۲۰۰۸)، میزان تولید دانش (فلدمن، ۲۰۰۰: ۳۷۳-۳۹۵) و تقاضاهای باکیفیت (مالبرگ و پاور، ۲۰۰۶) استفاده می‌کنند؛ درحالی‌که گروهی دیگر، از سنجش‌های بروندادی مانند جایزه‌های ملی، نرخ ایجاد بنگاه‌های جدید (لور، ۲۰۰۲) و تعداد اختراعات استفاده می‌کنند. در این پژوهش، از هر دو روش استفاده شده است. به‌دلیل نبود پایگاه اطلاعات اختراعات در ایران، برای سنجش این مفهوم، از اطلاعات روزنامه‌های رسمی کشور به‌گرددآوری کامران باقری، مشاور و مدرس مدیریت نوآوری و مالکیت فکری استفاده شده است. روش انتخاب متغیرهای آشکار فعالیت‌های شناختی - فرهنگی، محاسبه بهره‌ورترین بخش‌های فعالیتی کل کشور، به‌استثنای فعالیت‌های مبتنی بر مزیت‌های نسبی است. حاصل کار، فهرستی از فعالیت‌ها براساس طبقه‌بندی آیسیک است که اسکات نیز آن‌ها را به‌عنوان فعالیت‌های شناختی - فرهنگی معرفی کرده است. گلاوسر و دیگران (۲۰۰۰) برای تشخیص میزان مصرفی‌بودن شهر، از معیارها و شاخص‌های مختلفی استفاده کردند: شهری که دارای رفتم‌وآمدکنندگان معکوس است یا در آن، تغییرهای رشد قیمت مسکن، از رشد دستمزدها بیشتر است؛ شهری که در آن، تغییرهای رشد جمعیت، سریع‌تر از رشد دستمزدها اتفاق می‌افتد یا دارای تسهیلات رفاهی بالاست. در این پژوهش، با توجه به داده‌ها از شاخص‌های رفاهی استفاده شده است.

توضیح دلیل انتخاب متغیر آشکار رقابت‌پذیری به‌عنوان متغیر مکنون وابسته، مستلزم دقیق‌کردن تعریف منتخب این پژوهش از رقابت‌پذیری منطقه‌ای است. تفاوت میان دیدگاه یکپارچه‌نگر برنامه‌ریزان توسعه فضایی و دیدگاه جغرافیدانان اقتصادی، راهنمای مناسبی در این زمینه به‌شمار می‌آید. برنامه‌ریزان، به قلمرو (مکان) به‌عنوان **بستر ایجاد هماهنگی میان نیروها و اهداف مختلف** می‌نگرند و نه فقط به‌عنوان عامل و ظرفی برای افزایش ارزش افزوده. در این زمینه، به‌نظم‌کشیدن فضا تنها با هدف افزایش ارزش افزوده اقتصادی، از دیدگاه توسعه فضایی پایدار و یکپارچه، مردود شناخته می‌شود؛ بنابراین، تعاریفی که تنها به هدف کمی رشد و کامیابی اقتصادی مربوط می‌شود، در حوزه عمل جغرافیدانان

اقتصادی قرار می‌گیرد (تعاریفی که بیشتر مبتنی بر نظریه تجارت فرارلمروی و پایه اقتصادی است)؛ بنابراین، با توجه به حیطه عمل برنامه‌ریزی توسعه فضایی باید هم به تعاریف مربوط به رشد اقتصادی و افزایش ارزش افزوده و هم به تعاریف مربوط به توسعه، کیفیت رشد، توزیع و تداوم آن پرداخت؛ چراکه توسعه فضایی، شامل سه بعد اصلی پایداری، برابری و تقویت اقتصادی است. تعریف مورد قبول در این حوزه، نقشی است که مکان در ایجاد موارد زیر به طور هم‌زمان ایفا می‌کند: بهره‌وری یا ارزش افزوده، بیشتر به‌ازای واحد تولید و توانایی تولید نرخ اشتغال بالاتر که موضوع توزیع آن را مطرح می‌کند. اندازه‌گیری رابطه سببی میان بهره‌وری و دو متغیر نرخ اشتغال و دستمزد نیروی انسانی در فاصله سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۹۰، با در نظر گرفتن ساختار تأخیری ده‌ساله اثرگذاری، ضریب هم‌بستگی قوی به ترتیب ۰/۸۵ و ۰/۸۶ را نشان می‌دهد؛ بنابراین، بهره‌وری نیروی انسانی، تقریب مناسبی از متغیر مکنون رقابت‌پذیری به دست می‌دهد.

تدوین مدل ساختاری؛ سنجش میزان مناسبت و اولویت‌بندی پیشران‌ها در تبیین رقابت‌پذیری منطقه‌ای

پس از نمایه‌سازی پیشران‌ها به‌عنوان متغیرهای مکنون مستقل، گام بعدی تعیین ضریب اثرگذاری پیشران‌ها در دستیابی به رقابت‌پذیری منطقه‌ای به‌روش آزمون روابط سببی است. سنجش ضریب هم‌بستگی متغیرهای مستقل با وابسته در سطح معناداری ۰/۰۵ در جدول ۴، نشانگر اثرگذاری شدید و مستقیم دو پیشران فعالیت شناختی - فرهنگی اسکات و خوشه‌های پورتر بر رقابت‌پذیری منطقه‌ای سرزمین است. جدول ۴، میزان هم‌بستگی متغیرهای مستقل را نیز نشان می‌دهد.

جدول ۴. سنجش ضریب هم‌بستگی متغیرهای مستقل و وابسته با یکدیگر در سطح استان‌های ایران (شناسایی هم‌خطی‌ها)

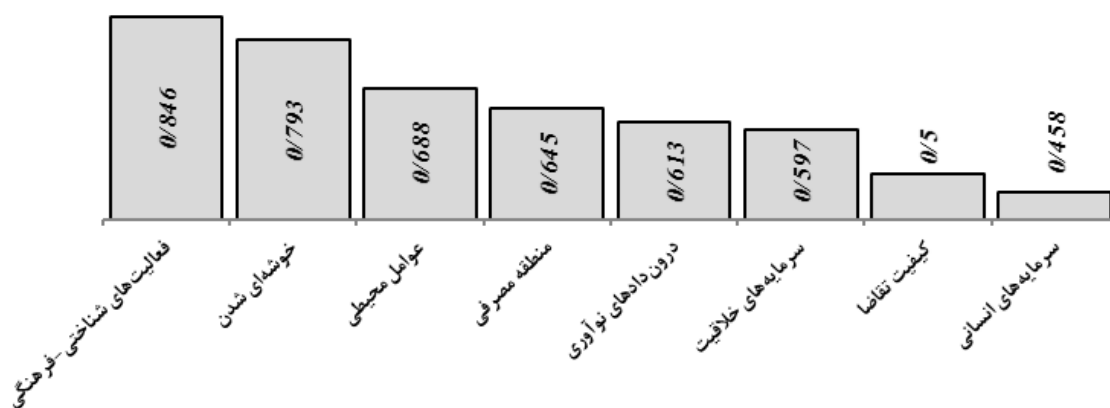
فعالیت شناختی - فرهنگی	منطقه مصرفی	سرمایه‌های خلاقیت	سرمایه‌های انسانی	درون‌داد نوآوری	برون‌داد نوآوری	کیفیت تقاضا	خوشه‌های شدن	زیرساخت‌های تولید	تجارت منطقه	کاهش تنوع تخصصی سازی و کاهش نوع	رقابت‌پذیری منطقه‌ای	ضریب هم‌بستگی پیرسون
۰/۸۴۶**	۰/۶۴۵**	۰/۵۹۷**	۰/۴۵۸*	۰/۶۱۳**	۰/۵۷۸**	۰/۵۰۰**	۰/۷۹۳**	۰/۶۸۸**	۰/۵۰۷**	۰/۳۴۶	۱	PCor
۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۱	۰/۰۱۱	۰/۰۰۰	۰/۰۰۱	۰/۰۰۵	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۴	۰/۰۶۱	۰/۰۰۰	Sig.
۰/۰۷۷	۰/۱۹۱	۰/۱۵۰	۰/۳۳۷	۰/۱۰۳	۰/۱۴۸	۰/۱۲۳	۰/۲۵۳	۰/۵۰	۰/۰۵۰	۰/۳۴۶	۱	PCor
۰/۶۸۶	۰/۳۱۲	۰/۴۳۰	۰/۰۶۹	۰/۵۸۷	۰/۹۹۹	۰/۴۳۴	۰/۱۷۸	۰/۵۱۶	۰/۷۹۱	۰/۰۶۱	۰/۰۰۰	Sig.
۰/۴۳۳*	۰/۰۷۰	۰/۰۲۱	۰/۰۶۸	۰/۰۴۲	۰/۰۰۷	۰/۴۴۴	۰/۰۱۵	۰/۰۰۵	۰/۰۵۰	۰/۰۰۴	۰/۰۰۰	PCor
۰/۰۲۰	۰/۷۱۵	۰/۹۱۴	۰/۷۲۲	۰/۸۲۷	۰/۸۲۸	۰/۹۷۲	۰/۰۱۴	۰/۹۳۸	۰/۷۹۱	۰/۰۰۴	۰/۰۰۰	Sig.
۰/۶۹۹**	۰/۸۸۸**	۰/۷۶۱**	۰/۴۰۱*	۰/۸۳۳**	۰/۸۰۵**	۰/۷۳۶**	۰/۵۹۳**	۱	۰/۰۱۵	۰/۶۸۸**	۰/۰۰۰	PCor
۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۲۸	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۱	۰/۹۲۸	۰/۱۷۸	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	Sig.
۰/۸۵۸**	۰/۵۷۹**	۰/۶۳۰**	۰/۳۳۱	۰/۶۲۵**	۰/۶۷۱**	۰/۴۸۸**	۰/۵۹۱**	۱	۰/۴۴۴*	۰/۱۲۳	۰/۷۹۳**	PCor
۰/۰۰۰	۰/۰۰۱	۰/۰۰۰	۰/۰۷۴	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۶	۰/۰۰۱	۰/۰۰۱	۰/۵۱۶	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	Sig.
۰/۶۳۳**	۰/۸۳۳**	۰/۶۷۴**	۰/۳۸۴*	۰/۷۲۶**	۰/۶۹۷**	۱	۰/۴۸۸**	۰/۷۳۶**	۰/۰۰۷	۰/۱۴۸	۰/۵۰۰**	PCor
۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۳۶	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۶	۰/۰۰۰	۰/۹۷۲	۰/۴۳۴	۰/۰۰۵	Sig.
۰/۷۳۰**	۰/۸۱۴**	۰/۹۰۶**	۰/۴۰۳*	۰/۹۶۱**	۱	۰/۶۹۷**	۰/۶۷۱**	۰/۶۹۷**	۰/۰۴۱	۰/۵۷۸**	۰/۰۰۰	PCor
۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۲۶	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۴۱	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	Sig.
۰/۷۵۷**	۰/۹۱۲**	۰/۹۲۴**	۰/۴۴۷*	۰/۹۶۱**	۱	۰/۷۲۶**	۰/۶۲۵**	۰/۶۲۵**	۰/۰۴۲	۰/۱۰۳	۰/۶۱۳**	PCor
۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۱۳	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۸۲۷	۰/۵۸۷	۰/۰۰۰	Sig.
۰/۵۷۳**	۰/۳۶۳*	۰/۶۰۰**	۱	۰/۴۴۷*	۰/۴۰۳*	۰/۳۸۴*	۰/۳۳۱	۰/۴۰۱*	۰/۰۶۸	۰/۳۳۷	۰/۴۵۸*	PCor
۰/۰۰۱	۰/۰۰۵	۰/۰۰۰	۰/۰۱۳	۰/۰۲۷	۰/۰۳۶	۰/۰۲۶	۰/۰۷۴	۰/۰۲۸	۰/۷۲۲	۰/۰۶۹	۰/۰۱۱	Sig.
۰/۷۴۹**	۰/۸۱۸**	۱	۰/۶۰۰**	۰/۹۲۴**	۰/۹۰۶**	۰/۶۷۴**	۰/۶۳۰**	۰/۷۶۱**	۰/۰۲۱	۰/۱۵۰	۰/۵۹۷**	PCor
۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۹۱۴	۰/۴۳۰	۰/۰۰۱	Sig.
۰/۷۴۵**	۱	۰/۳۶۳*	۰/۸۱۸**	۰/۹۱۲**	۰/۸۸۴**	۰/۸۳۳**	۰/۵۷۹**	۰/۸۸۸**	۰/۰۷۰	۰/۱۹۱	۰/۶۴۵**	PCor
۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۵۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۱	۰/۰۰۰	۰/۷۱۵	۰/۳۱۲	۰/۰۰۰	Sig.
۱	۰/۷۴۵**	۰/۷۴۹**	۰/۵۷۳**	۰/۷۵۷**	۰/۷۳۰**	۰/۶۳۳**	۰/۸۵۸**	۰/۶۹۹**	۰/۴۲۳*	۰/۰۷۷	۰/۸۴۶**	PCor
۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۱	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۲۰	۰/۶۸۶	۰/۰۰۰	Sig.

ضریب هم‌بستگی پیرسون = PCor (2-tailed). دارای اهمیت است. **

ضریب اهمیت = Sig (2-tailed). دارای اهمیت است. *

نمودار ۱، ضریب اهمیت اثرگذاری هریک از مؤلفه‌های موفقیت در دستیابی به رقابت‌پذیری منطقه‌ای در ایران را نشان می‌دهد.

یکی از مفروضات مهم در آزمون‌های سببی، نبود هم‌خطی میان متغیرهای مستقل است. در غیر این صورت، هم‌بستگی متغیرهای مستقل بالاست و اعتبار مدل خدشه‌دار می‌شود. هرچه مقدار تولرانس، به یک نزدیک‌تر باشد، میزان هم‌خطی کمتر است و بیشتر بودن عامل تورم (VIF) از ۲ بیشتر، وجود هم‌خطی را نشان می‌دهد؛ به این معنا که سایر متغیرهای مستقل در مدل، تا اندازه‌ای واریانس این متغیر را تبیین می‌کنند و این متغیر، نقش چندانی در تبیین متغیر وابسته ندارد. جدول ۵ نشانگر هم‌خطی بالا میان بیشتر متغیرهای مستقل پژوهش است.



نمودار ۱. درجه مناسب رهیافت‌های مختلف سیاستگذاری در رقابت‌پذیری منطقه‌ای ایران

منبع: نگارندگان

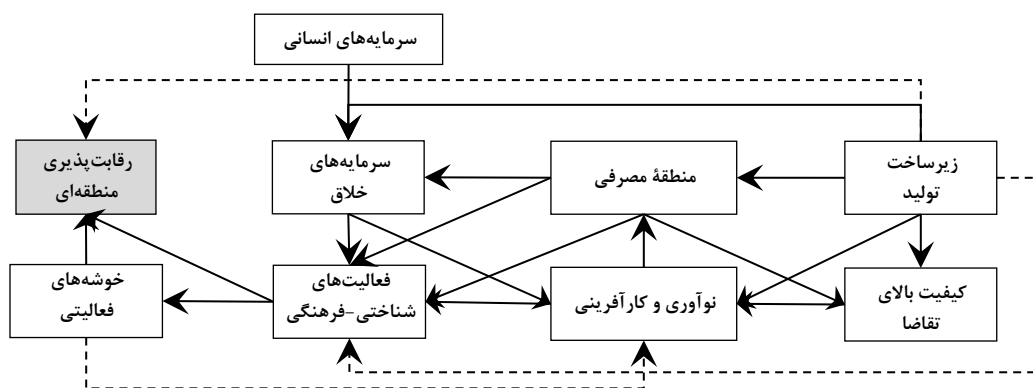
جدول ۵. سنجش میزان هم‌خطی میان متغیرهای مستقل

متغیرهای مستقل											
شاخص‌های هم‌خطی	شناختی-فرهنگی	منطقه مصرفی	سرمایه‌های خلاقیت	سرمایه‌های انسانی	درون دادهای نوآوری	برون دادهای نوآوری	کیفیت تقاضا	خوشسای شدن	زیرساخت‌های تولید	تجارت منطقه	تخصصی سازی کاهش تنوع تولید
Tolerance	0/072	0/047	0/085	0/281	0/025	0/043	0/251	0/120	0/162	0/371	0/576
VIF	13/851	21/437	11/752	3/557	28/570	23/156	3/992	8/349	6/168	2/693	1/735

منبع: نگارندگان

«تحلیل مسیر»، روش منتخب برای رفع این هم‌خطی‌هاست؛ روش تعمیم‌یافته رگرسیون چندمتغیره، در ارتباط با مدل‌های سببی که مجموع هم‌بستگی بین دو متغیر را تجزیه می‌کند و نقش متغیرهای مداخله‌گر را- که در این روش با عنوان متغیرهای وابسته میانی شناخته می‌شوند- آشکار می‌سازد. در این روش، برخلاف روش رگرسیون، علاوه بر تأثیر مستقیم، امکان شناسایی تأثیرهای غیرمستقیم متغیرهای مستقل وجود دارد. همچنین مفروضات آن عبارت‌اند از: ۱. روابط میان متغیرهای موجود در مدل خطی، جمع‌پذیر و سببی هستند، ۲. متغیرهای باقیمانده با یکدیگر هم‌بسته نیستند و همه روابط هم‌بستگی در قالب نمودارهای مسیر لحاظ شده‌اند. برای اطمینان از برقراری این فرض، هم‌بستگی دوجه‌دو متغیرها اندازه‌گیری شد تا از وجود همه هم‌بستگی‌ها اطمینان حاصل شود، ۳. جریان سببی در دستگاه، یک‌طرفه است و علیت متقابل بین متغیرها لحاظ نمی‌شود. برای اطمینان از برقراری فرض سوم در این پژوهش، از ساختار تأخیری کمک گرفته

شده است؛ به این معنا که اگر هم‌بستگی متغیر مستقل نوآوری با فاصله زمانی پنج‌ساله با متغیر وابسته منطقه مصرفی، بیشتر از ضریب هم‌بستگی منطقه مصرفی با همین فاصله زمانی بر متغیر وابسته نوآوری باشد، رابطه سببی یک‌طرفه از سمت نوآوری به منطقه مصرفی وجود دارد. این آزمون، به منظور تشخیص جهت رابطه سببی در مورد سایر متغیرهای مستقل نیز صورت پذیرفته است. بر این اساس، نمودار ۲ مدل سببی رقابت‌پذیری منطقه‌ای سرزمین در سطح استان‌ها را نمایش می‌دهد.



نمودار ۲. چارچوب توسعه فضایی رقابت‌پذیری مناطق ایران

منبع: نگارندگان

نتیجه‌گیری

چارچوب نظری رقابت‌پذیری منطقه‌ای در این پژوهش، نشانگر ناکارآمدی یا اثرگذاری با واسطه و غیرمستقیم بسیاری از مدل‌های تجویز شده در سایر نقاط جهان در سطح مناطق ایران است. تخصصی‌شدن مبتنی بر مزیت‌های نسبی، آنچنان که در ایران وابسته به مواهب طبیعی نفتی است، اگرچه سبب افزایش درآمد ملی می‌شود، به دلیل منجر نشدن به نوآوری، نداشتن انعطاف‌پذیری در مواجهه با شرایط و تقاضاهای تغییریابنده جهانی و ناتوانی در رویارویی با بحران‌های خارجی، سبب افزایش رقابت‌پذیری منطقه‌ای نخواهد شد. در این زمینه، به نظر می‌رسد رهیافت‌های سیاست‌گذاری کارآمدتر و اثربخش‌تر، توسعه فعالیت‌های شناختی- فرهنگی و خوشه‌ای شدن فعالیت‌هاست. آنچه در رونق این دسته فعالیت‌ها به صورت مستقیم اثرگذار است، افزایش کیفیت زندگی، تحریک نوآوری و جذب طبقه خلاق است؛ اگرچه این مهم به صورت غیرمستقیم در گرو فراهم‌بودن فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی (زیرساخت‌های نوین تولید) نیز است. رونق این فعالیت‌ها، علاوه بر اینکه خود به صورت مستقیم، سبب افزایش رقابت‌پذیری می‌شود، به دلیل میل این دسته فعالیت‌ها به هم‌جواری، برای استفاده از مزایای ناشی از رابطه رودررو، از جمله دستیابی به سرریزهای دانشی مورد نیاز نوآوری، به صورت غیرمستقیم نیز رقابت‌پذیری را تشدید می‌سازد.

نظریه طبقه خلاق فلوریدا، آزمون شده در بستر آمریکای شمالی، مناسبت خود را در رقابت‌پذیری منطقه‌ای سرزمین، نه به صورت مستقیم بلکه از طریق اثرگذاری بر شکل‌گیری فعالیت‌های شناختی- فرهنگی و تحریک نوآوری و کارآفرینی به دست آورده است. براساس این روابط، سیاست‌گذاری در زمینه رقابت‌پذیری منطقه‌ای در ایران، در گام نخست مستلزم فراهم کردن بسترهای مورد نیاز شامل زیرساخت‌های نوین تولید، امکانات آسایش زیست، توسعه درون‌زا مبتنی بر آموزش و ارتقای سرمایه‌های انسانی و پیش‌زمینه‌های نوآوری و کارآفرینی است. فراهم‌بودن این زیرساخت‌ها به عنوان ویژگی بارز کشورهای رقابت‌پذیر، خود سبب جذب طبقه خلاق اثرگذار بر نوآوری و توسعه فعالیت‌های شناختی- فرهنگی می‌شود. این دسته فعالیت‌های کوچک‌مقیاس، باید در صدر توسعه رقابت‌پذیر مناطق قرار گیرند؛ چراکه نه تنها سبب ایجاد مشاغل باکیفیت، دستمزدهای بالا و نیازمند مهارت می‌شوند، بلکه ویژگی‌های نوآورانه و منحصر به فرد این مشاغل، آن‌ها را بی‌رقیب می‌کند و در اشغال گوشه‌های رقابتی بازار توانمند می‌سازد. تمایل این دسته فعالیت‌ها به هم‌جواری فضایی با یکدیگر، الگوی مکانی توسعه خوشه‌ای را به عنوان رهیافت سیاست‌گذاری توسعه فضایی، مناسب می‌سازد.

منابع

1. Asheim, B., Cooke, P. and Martin, R. 2006, **The Rise of the Cluster Concept in Regional Analysis and Policy: A Critical Assessment**, In Asheim, B., Cooke, P. and Martin, R. (Eds), Clusters and Regional Development, Critical reflections and explorations (PP. 1-30), Routledge, Oxon.
2. Begg, I., 2002, **Investability: The Key to Competitive Regions and Cities**, Regional Studies, Vol. 36, No. 2, PP. 187-200.
3. Bristow, Gillian, 2005, **Everyone's a 'Winner': Problematising the Discourse of Regional Competitiveness**, Journal of Economic Geography, Vol. 5, No. 3, PP. 285-304.
4. Budd, L. and Hirmis, A., 2004, **Conceptual Framework for Regional Competitiveness**. Regional Studies, Vol. 38, No. 9, PP. 1015-1028.
5. Camagni, Roberto, 2002, **On the Concept of Territorial Competitiveness: Sound or Misleading**, Urban Studies, Vol. 39, No.13, PP. 2395-2411.
6. Camagni, R. and Capello, R., 2013, **Regional Competitiveness and Territorial Capital: A Conceptual Approach and Empirical Evidence from the European Union**, Regional Studies, Vol. 47, No. 9, PP. 1383-1402.
7. Cheshire, P., 1999, **Cities in Competition: Articulating the Gains from Integration**. Urban Studies, Vol. 36, No. 5-6, PP. 843- 864.
8. Cooke, P., 2004, **Competitiveness as Cohesion: Social Capital and the Knowledge Economy**, In Boddy, M. and Parkinson, M. (Eds), City Matters: Competitiveness, Cohesion and Urban Governance, PP. 153 – 170.
9. DTI, 2002, **Regional Competitiveness Indicators**, Department of Trade and Industry, London.
10. Dukić, M., Jovanović, A. and Vuković, D, 2012, **Defining Competitiveness Through the Theories of New Economic Geography and Regional Economy**, J. Geogr. Inst. Cvijic, PP. 49-64.
11. EC, 1999, **Sixth Periodic Report on the Social and Economic Situation and Development of Regions in the European Union**, European Commission, Luxembourg.
12. Feldman, M., 2000, **Location and Innovation: The New Economic Geography of Innovation, Spillovers and Agglomeration**, In Clark, G. L., Feldman, M. P. and Gertler, M. S. (Eds), The Oxford Handbook of Economic Geography (Vol. 1, PP. 373-395), Oxford University Press, New York.
13. Feldman, M. and Francis, J., 2006, **Entrepreneurs as Agents in the Formation of Industrial Clusters**, In Asheim, B. Cooke, P. and Martin, R. (Eds.), Clusters and Regional Development: Critical reflections and explorations (PP. 115-137), Routledge, Oxon.
14. Florida, R, 1995, **Toward the Learning Region**, Futures, Vol. 27, No. 5, PP. 527-536.
15. Florida, R, 2003, **Cities and the Creative Class**, City and Community, Vol. 2, No. 1, PP. 3-19.
16. Florida, R., 2005, **Cities and the Creative Class**, Routledge. Oxon.
17. Gardiner, Ben., Martin, R. and Tyler, P., 2004, **Competitiveness, Productivity and Economic Growth Across the European Regions**, Regional Studies, Vol. 38, No. 9, PP. 1045-1067.
18. Glaeser, E., Kolko, J. and Saiz, A., 2000, **Consumer City**, Working Paper, 7790, National Bureau of Economic Research, Massachusetts.
19. Glaeser, E., Sheinkma, J. and Sheifer, A., 1995, **Economic Growth in a Cross-Section of Cities**, Journal of Monetary Economics, No. 36, PP. 117-143.
20. Huggins, R., Izushi, H., Davies, W. and Shougui, L, 2008, **World Knowledge Competitiveness Index**, Cardiff School of Management, University of Wales Institute, Cardiff. Centre for International Competitiveness, Cardiff.
21. Kresl, P. and Singh, B., 2012, **Urban Competitiveness and US Metropolitan Centres**, Urban Studies, Vol. 49, No. 2, PP. 239-254.
22. Krugman, P., 1994, **Competitiveness: A Dangerous Obsession**, Foreign Affairs, Vol. 73, No. 2, PP. 28-44.

23. Krugman, P., 1996, **Making Sense of the Competitiveness Debate**, Oxford Review Of Economic Policy, Vol. 12, No. 3, PP. 17-25.
24. Krugman, P., 2003, **Growth on the Periphery: Second Wind for Industrial Regions**, Fraser Allander Institute, Glasgow.
25. Krugman, P., 2005, **Second Winds for Industrial Regions**, In Coyle, D., Alexander, W. and Ashcroft, B., *New Wealth for Old Nations: Scotland's Economic Prospects* (PP. 35-47), Princeton University Press, Princeton.
26. Lengyel, I., 2006, **An Attempt for the Measurement of Regional Competitiveness in Hungary**, Enlargement, Southern Europe and the Mediterranean, European Regional Science, Volos.
27. Lengyel, I., 2009, **Bottom-up Regional Economic Development: Competition, Competitiveness and Clusters**, In Bajmócy, Z., and Lengyel, I. (Eds), *Regional Competitiveness, Innovation and Environment* (PP. 13-38), Jate Press, Szeged.
28. Lever, William, 1999, **Competitive Cities in Europe**, Urban Studies, No. 36, PP. 1029-1044.
29. Lucas, R., 1988, **On the Mechanics of Economic Development**, Journal of Monetary Economics, No. 22, PP. 1-42.
30. Malecki, E., 2002, **Hard and Soft Networks for Urban Competitiveness**, Urban Studies, Vol. 39 No. 5-6, PP. 929-945.
31. Malecki, E., 2004, **Jockeying for Position: What It Means and Why It Matters to Regional Development Policy When Places Compete**, Regional Studies, Vol. 38, No. 9, PP. 1101-1120.
32. Malmberg, A. and Power, D., 2006, **True Clusters, A Severe Case of Conceptual Headache**, In Asheim, B. Cooke, P. and Martin, R. (Eds), *Clusters and Regional Development: Critical reflections and explorations* (PP. 50-69), Routledge, Oxon.
33. Morgan, K., 1997, **The Learning Region: Institutions, Innovation and Regional Renewal**, Regional Studies, Vol. 31, No. 5, PP. 491-503.
34. Porter, M. E, 1990, **The Competitive Advantage of Nations**, Harvard Business Review, PP. 74-91.
35. Porter, M., 1998, **Cluster and the New Economics of Competition**, Harvard Business Review.
36. Porter, M. E., 2000, **Locations, Clusters, and Company Strategy**, In Clark, G. L., Feldman, M. P. and Gertler, M. S. (Eds), *Location and Innovation: The New Economic Geography of Innovation, Spillovers and Agglomeration* (PP. 275-253), Oxford University Press, New York.
37. Porter, M., 2004, **Building the Microeconomic Foundations of Prosperity: Findings from the Business Competitiveness Index**, Harvard University Press.
38. Porter, M. E., 2008, **The Five Competitive Forces**, In Porter, M. E. (Ed), *On Competition*, Updated and Expanded Edition, Vol. 11, PP. 37-73, Harvard Business School Publishing Corporation, Boston.
39. Romer, P., 1990, **Endogenous Technological Change**, Journal of Political Economy, Vol. 98, No. 5, PP. S71-S102.
40. Schumpeter, J., 1943, **Capitalism, Socialism and Democracy**, Allen and Unwin, London.
41. Simmie, J., 2006, **Do Clusters or Innovation Systems Drive Competitiveness**, In Asheim, B. Cooke, P. and Martin, R. (Eds), *Clusters and Regional Development: Critical reflections and explorations* (PP. 164-189), Routledge, Oxon.
42. Steiner, M., 2006, **Do Clusters 'Think'? An Institutional Perspective on Knowledge Creation and Diffusion in Clusters**, In Asheim, B., Cooke, P. and Martin, R. (Eds), *Clusters and Regional Development: Critical reflections and explorations* (PP. 199-218). Routledge, Oxon.
43. Storper, M., 1997, **The Regional World: Territorial Development in a Global Economy**, Guilford Press, New York.
44. Turok, I., 2004, **Cities, Regions and Competitiveness**, Regional Studies, Vol. 38, No. 9, PP. 1069-1083.
45. Ullman, E., 1958, **Regional Development and the Geography of Concentration**, The Regional Science Association.
46. World Economic Forum, 1997, **Global Competitiveness Report**, World Economic Forum, Geneva.